



گزارش سی‌ان‌ان از وضعیت کم‌آبی خاورمیانه و شمال آفریقا

ایران در بحران آب تنها نیست

۱۲

همراه با پیمان اسماعیلی به مناسبت تجدیدانتشار مجموعه داستان «همین امشب بر گردیم»

نویسنده فقط به خودش وابسته است



دوست دارد یا انتظارش را می‌کشد. از طرفی متاسفانه بخشی از نویسندگان مهاجر ما امکان ارتباط درست و منطقی باداخل ایران را از دست داده‌اند. به دلایل زیادی که بخش مهمی از آن دلایل هم برعهده کسی به غیر از آن نویسنده‌است. در چنین وضعیتی تمایل نویسنده برای پذیرش پیش‌فرض‌های جامع‌مقصدبیشتر است. نتیجه هم داستان‌هایی است که خواندن‌شان آدم را متعجب می‌کند. یعنی یک نویسنده کاربلد داستانی را نوشته که فقط باز تولید کلیشه‌های مورد علاقه یک جامعه دیگر است. البته این هم مسأله‌ای طبیعی است. یعنی اینجوری نیست که دست‌هایی پشت پرده در کار باشند تا هویت ملی نویسنده ما را به تاراج ببرند. مسأله به سادگی به عرضه و تقاضا و نیازهای بازار ربط دارد. کتاب باید در جامعه مقصد بفروشد. باید کسی قبول کند که برای کتاب بازار یابی کند و بازار یابی بدون امکان موفقیت در بازار بی‌معنی است. برای همین خود به خود کتاب‌ها و داستان‌هایی مورد توجه قرار می‌گیرند که بازار بهتری دارند.

در مجموعه «همین امشب بر گردیم» بیشتر از هر چیز موقعیت آدمی برای من مهم بود که به جای جدیدی مهاجرت کرده و دارد زندگی روزمره‌اش را می‌کند. این مجموعه شرح تلاش‌ها و مبارزات آن آدم برای پذیرفته شدن در جامعه جدید نیست. آدم داستان‌های من یا پذیرفته شده یا قید این پذیرفته شدن رازده و در جهانی که خودش برای خودش ساخته زندگی می‌کند. گذشته‌ای دارد و هویتی که مثل آب سیال شده. بین فرهنگ‌ها می‌لغزد و به دنبال پیدا کردن شکل جدیدی است؛ شکلی که به راحتی ایجاد نمی‌شود و همین می‌تواندمنشأ ایجاداضطراب باشد.

■ **نمی‌دانم چرا نتوانستم از رمان «نگهبان» به اندازه داستان‌های کوتاه‌ت لذت ببرم. شاید مشکل از نوع خوانش من باشد. نگهبان از نظر خودت چگونه کتابی است و چگونه باید خواندش؟** این اثر به گمان من یک داستان کوتاه بود که به زور ادامه‌دار شده. البته باز تکرار می‌کنم

شاید مشکل از نوع خوانش من باشد و می‌خواهم یک بار دیگر بخوانمش. برای من و کسانی که می‌خواهند این کار را بخوانند، بگو چگونه باید با آن مواجه‌شویم؟ این سوال سختی است. به نظر من نگهبان یک داستان کوتاه بلندن نیست. شرحی است از جنباتی که اتفاق افتاده و مکافاتی که از پیش می‌آید. به نظر من بهترین روش خواندن این رمان نزدیک شدن به درون شخصیت اصلی یعنی سایمک است. شناختن جهانی که دارد و درک انگیزه‌هایی که حوادث‌رمان را شکل می‌دهد.

■ **یکی از دلایلی که باعث آفت آثار نویسندگان مهاجر می‌شود، دور شدن از منابع داخلی و بی‌خبری از روند رشد ادبی در کشور است. تواما ظاهرا توانسته‌ای این ارتباط را به خوبی حفظ کنی چون مشکلی در نوع نوشتنت پدید نیامده. این ارتباط دوسویه را چگونه مدیریت می‌کنی؟** من بین ایران و استرالیا در رفت و آمد. دفعه قبل حدود بیست‌ماهی در ایران بودم. از طرفی الان تقریبا هر چیزی را می‌شود در این تارنمای جهانی جست. با هر کسی ارتباط داشت. اگر به کتابی نیاز هست سفارش داد. به

بلا تکلیفی مرمت «تئاتر نصر»

در گفت‌وگو با بهروز غریب‌پور و محمود عزیزی

موزه‌های معلق پایتخت

۱۵



حمیدجانی پور

که می‌نویسم لذت ببرم و متاسفانه از چیزهای خیلی خطنی و سرراست لذت چندانی نمی‌برم. برای همین هم سعی می‌کنم خط داستانی را به سمتی بکشانم که برای خودم هم جذاب باشد. عدم قطعیت یکی از همین جذابیت‌هاست یا مثلا خلق اتمسفرهای خاص و حد در داستان. زمستان‌های ناامم. گرمای کشنده در مرز بودن. چه اخلاقی چه فیزیکی.

■ **وجهی دیگر از داستان‌های تو، ریشه در گرایش «گو تیک» دارند. رگه‌ای که در داستان «مرض حیوان» از مجموعه «برف و سمفونی ابری» به اوج خود رسید و کم و بیش در داستان‌های مجموعه آخرت هم دیده می‌شود. این هراس پنهان و آشکار شخصیت‌های داستانی ریشه در چه عواملی دارند؟**

اصطلاح گو تیک تا حدی در مورد داستان‌های کتاب برف و سمفونی ابری صادق است ولی به «همین امشب برگردیم» تسری پیدا نمی‌کند. تم داستان‌های این مجموعه بیشتر از اینکه درباره هراس یا ترس باشد درباره اضطراب است. اینجا قرار نیست که خواننده از چیزی بترسد. در داستان‌های این مجموعه ما با آدم‌هایی طرفیم که از چیزهایی که برای‌شان آرامش داشته دل کنده‌اند و به دنیای جدیدی پا گذاشته‌اند. دنیایی که همه‌چیزشان را تحت تاثیر قرار داده. هویت‌شان عوض شده. ارزش‌های شان. اخلاق شکل جدیدی به خود گرفته. اسطوره‌های‌شان حتی زیر سایه اسطوره‌های جدید رفته از طرفی هم این آدم‌ها با نتایج تصمیم‌هایی دست به‌گriبایند که برای رسیدن به این سرزمین جدید گرفته‌اند. ریشه‌های اضطراب در همین‌هاست.

■ **تو از آن جمله نویسندگانی هستی که از یاد جایزه ادبی گرفته. گرچه جایزه‌های این نوع از جوایز، حرف و حدیث زیاد است اما می‌خواهم بدانم این موفقیت‌ها تاثیر سری هم بر روند نوشتنت داشته یا خیر؟**

حرف و حدیث و جوش و جوش باهم است. کوشش بیشتر به‌ایده‌داستان برمی‌گردد و تکنیکی که‌برای نوشتنش به کار رفته است. ولی من هیچ‌وقت سراغ داستانی نرفتم‌ام که میلی برای روایت کردنش نداشته باشم. یعنی فقط با این انگیزه که مثلا بر سسی مطرح‌کنم یا یک ایده فلسفی را در داستان بگنجانم. من در وهله اول باید از داستانی

■ **در مجموعه «همین امشب بر گردیم» بیشتر از هر چیز موقعیت آدمی برای من مهم بود که به جای جدیدی مهاجرت کرده و دارد زندگی روزمره‌اش را می‌کند. این مجموعه شرح تلاش‌ها و مبارزات آن آدم برای پذیرفته شدن در جامعه جدید نیست. آدم داستان‌های من یا پذیرفته شده یا قید این پذیرفته شدن رازده و در جهانی که خودش برای خودش ساخته زندگی می‌کند.**
■ **من بین ایران و استرالیا در رفت و آمد. دفعه قبل حدود بیست‌ماهی در ایران بودم. از طرفی الان تقریبا هر چیزی را می‌شود در این تارنمای جهانی جست. با هر کسی ارتباط داشت. اگر به کتابی نیاز هست سفارش داد. به نظر منم در ارتباط دوسویه کار چندان سختی نیست.**
■ **صادق هدایت هنوز شناخته‌شده‌ترین نویسنده ایرانی است. نه فقط در خارج از ایران که در داخل ایران هم. دلایل این قضیه خیلی زیاد است که البته به بزرگ بودن هدایت به عنوان یک نویسنده هم برمی‌گردد و همچنین به روزگار و زمانه‌ای که در آن می‌زیسته. نبود مر او رده با جهان متاسفانه مسأله‌ای بزرگ‌تر از ادبیات است.**

■ **ترجمه شدن داستان‌ها حتما به نویسنده کمک می‌کند. پیدا کردن مخاطب جدید. البته گاهی در این کار یادرو می‌هم می‌کنیم. مثلا ممکن است قبل از اینکه یک داستان بار مان ظرفیتش را بین مخاطب فارسی زبان نشان داد باشد به دنبال پیدا کردن مترجم‌برای ترجمه‌اش باشیم.**



یادداشت

لزوم تغییر نوع نگاه به ادبیات مهاجرت

امیر مهنا | درباره مفهومی به نام «ادبیات مهاجرت» حرف و حدیث فراوان است. اولین موردی که به محض شنیدن این گونه ادبی پر طرفدار در ایران می‌شنویم این است که یک نویسنده مهاجر، به محض خروج از مرزهای کشور دیگر آن توش و توان لازم برای خلق آثار ادبی را از دست می‌دهد و اگر هم به نوشتن اصرار داشته باشد، اثری تولید خواهد کرد که به مذاق مخاطب خوش نخواهد آمد. منظور این است که فعالان ادبی در ایران، بیش از هر مورد دیگر در این رابطه، به نیمه خالی لیوان نظر داشته‌اند و در مواجهه با آثار نویسندگان مهاجر، به کارهایی توجه داشته‌اند که از سرسیاست‌ورزی و نگاه یکسویه نوشته شده‌اند.

اگر اهل تدقیق و تحقیق پیرامون ایسن گرایش ادبی باشیم، بی‌گمان در خواهیم یافت که- از میان ده‌ها کتاب منتشر شده نویسندگان ساکن دیگر کشورها، هستند کارهایی که از زاویه‌های مختلف قابل توجهند و می‌توان رگه‌های موثر از همگامی‌شان با رشد ادبیات داستانی در داخل کشور را مشاهده کرد.

نکته جالب توجه در میان کارهای درخشان نویسندگان بزرگ در سرتاسر جهان این است که بخش قابل توجهی از آنها، ازسوی نویسندگانی پدیدآمده‌اند که به اشکال مختلف در کشور خود نبوده‌اند. این دسته از آثار که اتفاقا در زمره بهترین‌های ادبی به شمار می‌روند و موفق به دریافت جوایز ادبی معتبر هم شده‌اند و در زادگاه نویسنده هم طرفدار دارند، حامل این پیام هستند که نویسنده مهاجر، ضرور تا‌عنادی با وطن خود و مردم خود ندارد و به قول معروف، دست سرنوشت او را از جایی به جای دیگر پرتاب کرده‌است.

با گشتی ساده در بازار کتاب درمی‌یابیم که بسیاری از آثار پدیدآمده در حوزه ادبیات، به قلم نویسندگانی پدیدآمده‌اند که در کشور زندگی نمی‌کنند و درونمایه آنها هم چیزی به جز دغدغه‌های نوشتن به عنوان یکی از راه‌های شناخت خود و دیگران نیست.

به نظر می‌رسد زمان آن فرا رسیده که به مفهوم مهاجرت و ادبیات مهاجرت، کمی مهربانانه‌تر نگاه کنیم و همه آثار پدیدآمده در ایسن زمینه را با یک چوب نرانیم.

جدیدی به ذهنم برسد که لزوما در راستای ایده‌های ابتدای داستان نیستند. داستان که تمام شد چند نفری داستان را می‌خوانند و نظرشان را می‌شوم. بعد تصمیم می‌گیرم که باز هم داستان را تأثیر بدهم. یا نه.

■ **نویسندگان داستان امروز کمی عجول شده‌اند. یعنی احساس می‌شود زیاد اهل یادآوه‌های نویسنده نیستند. مرحوم گلشیری معتقد بود که داستان خوب از دل بازنویسی‌های متعدد درمی‌آید. به نظر ت بازنویسی‌های متعدد شامل همه نوشته‌های یک نویسنده می‌شود یا گاهی می‌شود احساس که در مثلاً این داستان در همان یک‌بار نوشتن تمام شده‌است.**

من اصلا نویسنده یک‌بار نوشتن نیستم. به‌نظم داستان حتما به بازنویسی‌های بسیار نیاز دارد. البته الان نوشتن با صفحه کلید نسبت به نوشتن با قلم تفاوتی برای یک نویسنده ایجاد کرده. مثلاً الان بازنویسی یک داستان اصلا به سختی قبل نیست. در همان نشستی که بخش‌های جدیدی از داستان را می‌نویسیم به‌راحتی به بخش‌های قبلی می‌رویم. چند جا را عوض می‌کنیم و باز درباره برمی‌گردیم- و کار را از جایی که رها کرده بودیم، از سر می‌گیریم. هر چند به نظرم اگر نوشتن برای یک نویسنده مهم باشد نمی‌تواند یک داستان را همین‌طور شلخته و به هم ریخته تمام کند و بگذارد جلوی روی مخاطب.

■ **همه ما می‌دانیم که زندگی و کار یک نویسنده ایرانی در کشوری دیگر اصلا راحت نیست. برای ما ن بگو که فعلا در حال نوشتن چه کاری هستی و برنامه‌های نوشتنت را چگونه تنظیم می‌کنی؟**

هنوز مشغول داستان کوتاه‌م و البته یک‌برمان جدید که هنوز در ابتدای کار است. نوشتن در ایران یک فعالیت حرفه‌ای نیست. یعنی نمی‌شود از طریق نوشتن گذران زندگی کرد. برای همین نویسندگان ایرانی اغلب کار دیگری هم دارند به غیر از نوشتن. کار من هم مهندسی است. مشکل این کار در ایران یا استرالیا برای من فرق چندانی ندارد. مشکلات همان است و پیدا کردن وقت وانگیزه برای نوشتن در میان این مشکلات هم همان.

■ **یکی از مشکلات بچه‌های نویسنده که از ایران می‌روند این است که یا اعتماد به نفس‌شان را از دست می‌دهند یا بعد از کمی نوشتن این کار را رها می‌کنند. من فکر نمی‌کنم تو از آن جمله افرادی باشی که زیاد به مسأله مهاجرت تأکید کنی. با همه این حرف‌ها آیا آینده‌ای برای این‌گونه ادبی تصور هستی؟**

برای من نوشتن به مهاجرت گره نخورده. مهاجرت می‌تواند ایده‌های جدیدی برای داستان در اختیارم بگذارد؛ تجربه‌های جدید و نوبلی محدودکننده من به عنوان یک نویسنده نیست. پیش‌بینی اینکه رمان و داستان کوتاه به کجا می‌رود کار چندان راحتی نیست. ولی آیا آینده‌ای برای این‌گونه ادبی هست؟ حتما هست. بیست سال دیگر هم حتما آدم‌های زیادی هستند که دوست دارند شب‌ها چندصفحه‌ای کتاب بخوانند یا توی ایستگاه مترو کتاب‌شان را ورق بزنند. حالا یا کاغذی یا از روی صفحه شفاف‌اشیگر.

ادامه در صفحه ۱۵